

دریچه‌ای به تاریخ

ویسپوبیش، سال ۲، شماره ۱

۱



کوه مقدس بیستون در بهار - عکس از سهیل چهری (اینترنت)

های ۱۹۶۳-۱۹۶۷» که به کوششِ ولفرام کلایس و پتر کالمایر به ترجمه‌ی فرامرز نجدسمعی (چاپ ۱۳۸۵ - سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایران) منتشر شده، نکات و جزئیات بسیاری از رازهای این کوه ویژه که معنای نامش «جایگاه خدا» یا «کوه خداوند» است [بی/بغ/بگ/به (خدا) + ستون/استان (جایگاه)]، پرده برمی‌دارد که در ادامه به چندی از آنها اشاره می‌کنیم:

ارنست هرتسفلد، ایران‌شناس و باستان‌شناس آلمانی درباره جاده‌ی پای کوه بیستون گفته است: «مردم، ۵۰۰۰ سال در جنگ و صلح، از این جاده [جاده‌ی همدان به بابل که از پای بیستون می‌گذرد] رفت‌وآمد کرده‌اند.

«بیستون» یا «کوه خدا» (تصویر ۱) تنها یک کوه نیست؛ بلکه افزون بر موجودیت طبیعی خود، پدیده‌ای تاریخی، فرهنگی و اسطوره‌ای است که بسان موزه و نمایشگاهی روباز، از تاریخ دیرین ایران و ادوار گونه‌گون آن، سخن‌ها دارد.

بیستون، هم با تاریخ ایران پهلو می‌زند و هم در فرهنگ عامه و افسانه‌های مردم ایران وارد شده است. کوهستانی شگفت که از انسان‌های نخستین تا ایلامیان، مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان، سپس ادوار پس از اسلام تا امروز، همگی قصه‌های بسیار برای ما روایت می‌کند.

کتاب «بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال-

کُره‌ی زمین، جاده [دیگری] با یک چنین تاریخ کهنی نمی‌شناسد!» (ص ۲۵ کتاب) او بیستون را **دروازه‌ی آسیا** می‌نامید. (ص ۱۳)

هاینتس لوشای نیز تقدّس بیستون و تأثیر این سرزمین در شکل‌گیری تاریخ را بسیار مهم و برجسته می‌داند. (ص ۲۸۰)

«دیودور» مورّخ سیسیلی (سده یکم پم) از باغ بهشت افسانه‌ای ملکه سمیرامیس (شامورامت آشوری - حدود ۸۰۰ پم) در حوالی بیستون نوشته که وسعتش ۱۲ منزل (هر منزل حدود ۳۰ کیلومتر امروزی) بوده و امروزه مکان دقیقش ناشناخته است! (صص ۳۹۷-۳۹۸)

بیستون زیبا و عظیم (تصویر ۲)، چنان در فرهنگ عموم مردم کرمانشاه و ایران مؤثر بوده که حتی برخی خرافات محلی درباره آن ساخته‌اند و مثلاً ساکنان [بیستون]، سنگ‌هایش را که از آنها انتظار خاصیت طلسم‌وار داشتند، از دید غریبه‌ها پنهان

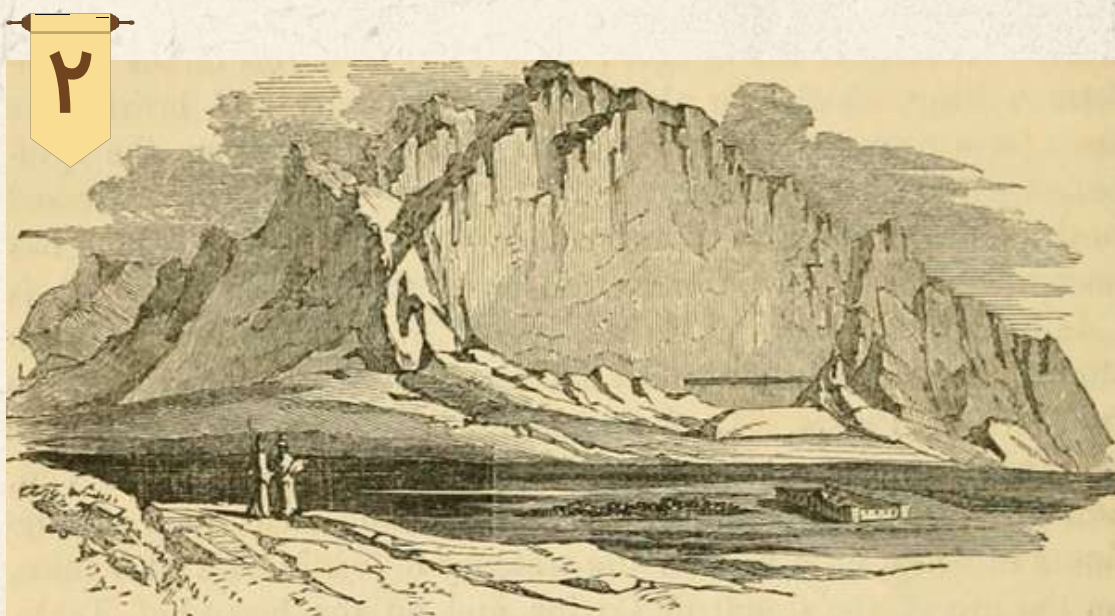
می‌کردند. (ص ۲۲)

نخستین عکس‌های از نزدیک، از نقش‌برجسته‌ی داریوش بزرگ در بیستون به نوامبر ۱۹۶۳ بازمی‌گردند که داربست‌هایی برای بازدیدِ شاه وقت بنا می‌شود و هاینتس لوشای نیز همزمان از آنها عکس می‌گیرد. (ص ۸۰)

نقش‌برجسته‌ی عظیم و بسیار مهم داریوش یکم هخامنشی که او خود بسان یک مورّخ، وقایع عصر خویش را برای ما در آن به یادگار نهاده است. (تصویر ۳)

از زمان سلوکی و اشکانی هم، یکی مجسمه هرکول بر دامن کوه بیستون باقی مانده است (تصویر ۴) و دیگری نقش و کتیبه‌ی بَلاش‌شاه اشکانی (تصویر ۵) با این متن: «بَلاش، شاه شاهان، پسر بَلاش شاه شاهان، نوه‌ی پ...» (ص ۱۲۲).

خسروپرویز ساسانی می‌خواست بزرگ‌ترین کتیبه‌ی تاریخ ایران و جهان را در بیستون، پای نقش داریوش بزرگ هخامنشی نقر کند که هرگز - با وجود انجام کارهای مقدماتی -



نقشی از بیستون در کتاب نینوا و پارسه (۱۸۵۰ - ویلیام سندیز)



نقش برجسته داریوش بزرگ بر تن بیستون



نقش بلاش - عکس از نگارنده، بهار ۱۳۸۸

به نتیجه نهایی نرسید. چیزی که امروز آن را صخره‌ی فرهادتراش (فرهاد سنگ‌تراش در داستان خسرو و شیرین) می‌نامند، بخشی از دیواره‌ی کوه بیستون است که در ابعادی عظیم تراش خورده و صاف شده، اما هیچ چیزی بر آن نوشته و تصویر نشده است (تصویر ۶). این صخره‌ی نیمه‌کاره مربوط به سال‌های فرمانروایی خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸م) است با طول ۲۰۰ متر و ارتفاع ۳۶ متر. (ص ۱۶۸)

برخی دانشمندان نظیر هرتسفلد درباره فرهادتراش به اشتباه افتاده و آن را مربوط



مجسمه هرکول، احتمالاً سلوکی
عکس از نگارنده - تابستان ۱۳۹۲

به عصر «هخامنشی [...]» و حاصل شکست داریوش از رومیان و خالی ماندنش برای شورش مصریان و شکست در ماراتون دانسته‌اند[!]]» (ص ۲۳)

تا آنجا که می‌دانیم، خسرو پرویز ساسانی، پادشاهی علاقه‌مند به ساخت و سازهای نفیس و باشکوه بود (ص ۱۵۵) و دلش می‌خواست یک کاخ در برابر بیستون برای خود بسازد،

طبیعی به آدمیان و حیوانات جاده بیستون (ص ۱۳۷-۱۳۸) که آب همواره با قدرتی یکنواخت از آن بیرون می‌آید.

در واقع اگر نیک بنگریم، تمامی کاخ‌ها و قصرهای ساسانی نظیر سَروستان و قصرشیرین یا کاخ اردشیر در فارس و... (ص ۱۳۹) با خوش‌سلیقگی، در جوار برکه‌ها و چشمه‌سارهای زیبا و رودهای کهن بنا شده‌اند. (تصویر ۷)

موضوع مهم دیگر، اهمیت شکار برای پادشاهان ساسانی بود، نظیر آنچه که نقش‌اش را بر تاق بُستان یا «باغ بهشت خسرو» (ص ۴۰۸) می‌بینیم (تصویر ۸). شکار گرازها در منطقه‌ای پُرآب و مرطوب رخ می‌داد، چنان‌که پادشاه و همراهانش با قایقی از میانه‌ی نیزار می‌گذشته و آنها را شکار می‌کردند ولی شکار گوزن‌ها (ص ۱۷۶) در منطقه‌ای متفاوت یعنی سرزمینی

که با وجود پیشرفت بسیاری که در ساختنش داشت، این برنامه با مرگ او در سال ۶۲۸م متوقف شد. (ص ۱۳۳)

می‌توان پای کوه بیستون در آن دوران را تصوّر کرد که صدها کارگر با پُتک مشغول کار بودند و گاری‌هایی که گاوها آنها را می‌کشیدند و سنگ‌های بزرگ دیوار کاخ را تا رودخانه و پُل می‌آوردند. (ص ۱۳۵)

حتی ما درباره جزئیات این ساخت‌وساز می‌دانیم که در آن «از ساروج و ملات آهک‌سفید و شن ریز و سُرَب و بَست‌های آهنی» استفاده شده (صص ۱۵۰-۱۵۱) و نام حَجّار ساسانی پُل و سرستون‌های بیستون، «مزداکرت» بوده است. (صص ۱۳۸-۱۳۹)

پُلی نه پایه و ده دهانه (ص ۱۴۹) که بر رودخانه‌ی کنار بیستون بسته شده و آن رود از چشمه‌ی بیستون یا سرآب که قبلاً نیز در آنجا بوده، جاری می‌شده است؛ هدیه‌ای



صخره‌ی فرهادتراش - عکس از نگارنده، بهار ۱۳۸۸

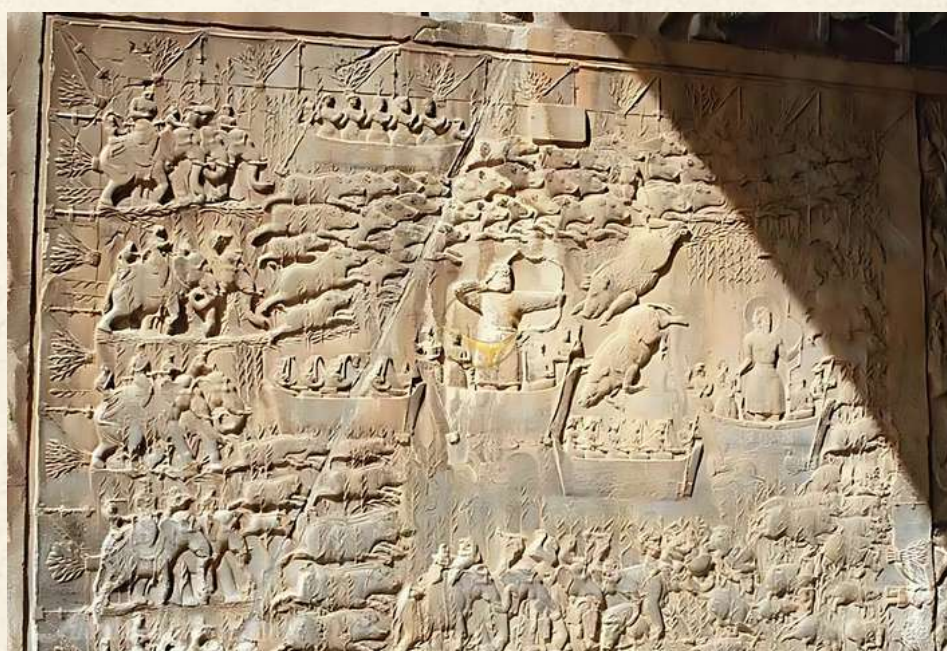


دریاچه مقابل کوه بیستون - عکس از نگارنده، بهار ۱۳۸۸

خشک و بی‌حصار رخ می‌داده (ص ۱۵۸) و درّهی دینور نیز مکانی برای چّرا و پرورش اسب بوده است. (ص ۴۱۱)

این شکارگاه‌ها و مناطق، احتمالاً مابین بیستون و تاق‌بستان بوده‌اند که فاصله‌ی این دو حدوداً ۳۰ کیلومتر بوده است. (ص ۴۰۷)

چیزی که می‌توان به یقین گفت این است که فرهنگ ساسانی در سرتاسر منطقه‌ی بزرگ میان بیستون و کرمانشاه جاری بوده (ص ۴۰۷) و چشم‌انداز غالب این دو منطقه، از انبوه بناهای ساسانی (دژها، کاخ‌ها، خانه‌ها و آتشگاه‌ها) لبالب بوده است که برخی از



نقش شکارگاه ساسانی در تاق بستان

محوطه‌ی مسکونی سلطان‌آباد - چمچال را بنا نهادند» که بنای مغولی پای بیستون نیز بخشی از آن بوده است. (ص ۲۸۵)

این دست بناهای ایرانی - مغولی در قرن ۱۳ و ۱۴ م، نظیر بنای حاشیه‌ی تخت‌سلیمان یا بندر سیرافِ خلیج فارس، بعدها مورد الهام معماری عثمانی - نظیر کوشک چینیلی در استانبول - قرار گرفتند که نشاندهنده‌ی «تأثیر واضح هنر معماری ایران بر هنر معماریِ اوایل عثمانی» است. (ص ۲۹۱)

آنها نیز برای همیشه ناتمام مانده‌اند. (ص ۴۰۳) چنان‌که بنیان خود شهر کرمانشاه به دوران بهرام چهارم ساسانی (۳۸۸-۳۹۹ م) نسبت داده می‌شود. (ص ۴۰۶)

بیستون در دوران پس از اسلام نیز به حیات پُراهمیت خود ادامه داد زیرا در جوار جاده‌ی مهم شرق به غرب عالم یا جاده ابریشم قرار داشت و بنابراین آثاری از دوره‌های گوناگون اسلامی بر تن آن به یادگار ماند. بطور مثال، در «آغاز قرن ۱۴ میلادی، مغول‌ها در پای کوه بیستون، به خاطر سُلطانیه [زنجان]،

۱۳۹۴/۱۴۰۴

آ.آ